

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۹

نقدی بر پروتستانیسیم اسلامی از حکومت دینی قرون وسطی تا

جمهوری اسلامی ایران

*^۱ خیرالله پروین

^۲ مهدی نورایی

۱۰۷
فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

نقدی بر پروتستانیسیم اسلامی از حکومت دینی قرون وسطی تا جمهوری اسلامی ایران

خیرالله پروین و همکار

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

ایدئولوژی حاکم بر حکومت‌های دینی تشابهاتی را بین آنها به وجود می‌آورد، اما فارغ از این تشابهات، وجوه افتراقی را نیز می‌توان در آنها یافت. وجوهی که اثربخشی بسیاری در روند حرکت حکومتها دارند. از تشابهاتی که در زمانه‌ی حال، دستمایه‌ی حامیان پروتستانیسیم اسلامی شده است، می‌توان به قدرت مطلقه‌ی پاپ و ولایت مطلقه‌ی فقیه، حاکمیت حداکثری دین در جامعه و اعتقاد به نمایندگی پاپ و فقیه از سوی نمایندگان شارع مقدس در ادیان مسیحیت و اسلام اشاره کرد. اما این تحقیق روشن خواهد ساخت که آنچه به عنوان موضوع اشتراک خوانده شده، خود عوامل جدی و نمایان افتراق بین دو حکومت مذکور است و تنها شباهتی ظاهری و اندک به دلیل منبع واحد ادیان آسمانی بین این دو حکومت می‌توان یافت. لازم است بیان شود که حکومت در دوران قرون وسطی یک حکومت دینی به معنای واقعی و شناخته شده نبوده است، بلکه

حکومتی مطلقه از نوع خودکامه آن است. پس از اشاره به موارد به ظاهر مشترک، وجوه افتراق این دو حکومت در مواردی از جمله، عدالت محوری در حکومت اسلامی و عدم التزام به عدالت در قرون وسطی، رواج خودکامگی و دیکتاتوری در قرون وسطی، نبود ساز و کار جدی منظم و قانون مدون و امتناع حاکمان از دخالت دادن مردم در اداره حکومت و برخی موارد دیگر بیان می‌شوند. پس باید گفت که تحقیق پیش رو، پژوهشی پیرامون دو نوع حکومت است که از صبغه دینی برخوردارند؛ هرچند که این صبغه در یکی بیشتر از دیگری است. این تحقیق با هدف بررسی فرضیه یکسان نبودن سرنوشت حکومت جمهوری اسلامی ایران با حکومت های دوران قرون وسطی و بیان بطلان ادعای معتقدان به یکسان بودن سرنوشت آنها و در نهایت رد ریشه‌ای نظریه پروتستانیسم اسلامی، صورت پذیرفته است. به همین علت، پس از بررسی وجوه اشتراک، به جنبه‌های اختلافی آنها نیز پرداخته شده است تا در نتیجه‌گیری ثابت شود که قیاس سرنوشت حکومت دوران قرون وسطی با سرنوشت جمهوری اسلامی ایران قیاسی مع‌الفارق است. برای اثبات این مسئله از مطالعات تاریخی و روش تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: حکومت دینی، قرون وسطی، پروتستان، جمهوری اسلامی، اشتراکات، افتراقات، پروتستانیسم اسلامی.

مقدمه

در دنیای کنونی که بیش از قدرت نظامی، مبانی فکری و عقیدتی و ایدئولوژی حاکم بر حکومت‌ها آنها را از گزند حوادث مصون می‌سازد و در عبور از موانع یاری می‌نماید، جنگ سخت جای خود را به جنگ نرم داده است. جنگی که در آن مهمترین و پرکاربردترین ابزار و سلاح‌ها برای طرفین درگیری، اندیشه و قلم است. اندیشه برای قلم مانند باروت برای گلوله است. اگر باروت نباشد گلوله کارایی ندارد و اگر اندیشه نباشد، قلم بی‌مایه می‌شود. در جنگ اندیشه‌ها کسی پیروز است که میدان‌دار عرصه استدلال‌های محکم و خدشه‌ناپذیر و منطق و اصول استوار باشد. حال با توجه به اینکه ما در میدان نبردی وارد شده‌ایم که، اگر ما نجنگیم دیگران با ما می‌جنگند و اگر قاهر نشویم، مقهور می‌گردیم، باید اراده‌ها و همت‌ها را در این کارزار سخت و طاقت‌فرسا و البته شیرین بسیج نماییم. شبهات و تردیدپراکنی‌ها یکی از عواملی هستند که اندیشه‌ها را به خود مشغول می‌سازند و زیربنای فکری و ستون فقرات حکومت‌ها را هدف قرار می‌دهند. پاسخ منطقی و عقلانی به آنها از ضروریات مقابله با این هجمه‌هاست. انقلاب اسلامی ایران نیز که در سال ۵۷ به وقوع پیوست یک انقلاب نظامی یا اقتصادی نبود. انقلاب اسلامی ایران، انقلابی ارزشی و فکری است؛ انقلابی که فرهنگ و ایدئولوژی خویش را محور آرمانهایش قرار داده است و از جهان‌بینی خاصی ارتزاق می‌کند. حال با این تفاسیر، مهمترین شیوه مبارزه با این انقلاب هم مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیکی است. اگرچه تهاجم اقتصادی و نظامی هم در این راه کمک‌کننده می‌باشند، اما هیچ چیز به اندازه فرهنگ در براندازی نظام اسلامی کارایی ندارد. لذا جنگ تحمیلی ۸ ساله نتوانست انقلاب اسلامی ایران را زمین‌گیر کند، بلکه تأثیری معکوس در روند آن داشت و موجبات تقویت انقلاب اسلامی را فراهم کرد. چرا که مردم را در محور فرهنگ و اندیشه اسلامی و جهاد در راه آرمان و عقیده استوارتر نمود. دشمنان انقلاب اسلامی نیز این نکته را

خوب دریافتند و لذا هم و غم خود را در جبهه ی فرهنگی و نبرد نرم با انقلاب اسلامی ایران به کار بستند. برنامه ریزی های ده ساله و به منصفه ظهور رساندن آنها در سالهای ۶۸، ۷۸ و ۸۸ همه تصدیق کننده این مسئله می باشند. (امام خامنه ای، ۱۳۸۹/۳/۱۴) روند براندازی نرم، ایجاد تردید در عقاید و طرح شبهات برای ایجاد القائنات نادرست و ناامیدی در مردم، حربه مهم دیگری از سوی دشمنان انقلاب اسلامی است که چنانکه گفته شد، سالهاست آن را دنبال می کنند. این تحقیق، پژوهشی برای پاسخ دهی به شبهه ای از این دسته شبهات مطرح شده است. مدعیان روشنفکری براساس بررسی های جامعه شناختی خویش مدعی می شوند که حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران نیز سرانجامی همچون حکومت های دینی دوران قرون وسطی خواهد داشت و دلیل این امر را وجود تشابهات موجود بین این دو بیان می دارند و معتقدند حکومت اسلامی ایران نیز دیر یا زود با سرنوشت مشابه حکومت های قرون وسطی مواجه خواهد شد. لذا تنها راه گذر از این سرنوشت را انجام اصلاحات اساسی و اجرای پروتستانیسیم اسلامی بیان می کنند. و معتقدند این اصلاحات می تواند رنسانس ایران را به دنبال داشته باشد. لذا با طرح این نظر و بیان مطالبات لوتری (میشل، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)، همچون کاهش نقش دین و روحانیت در اداره حکومت (آغاجری، ۱۳۸۱) و تقدس زدایی از تکیه گاه های دین مانند قرآن مجید و تجربی خواندن آن (سروش، ۱۳۷۶، ص ۴-۱۱) خارج از در نظر گرفتن حقیقت ها و واقعیت هایی که این دو دوران مورد مقایسه را از هم منفک و ناهمجنس می کند، بر ادعای خود پای می فشرند. بر اساس ضرورت پاسخ گویی منطقی به این شبهه، ما در این تحقیق ابتدا به بررسی اجمالی تاریخچه دو دوران مورد بحث می پردازیم و بعد به بیان وجوه اشتراک و وجوه افتراق این دو دوران، که یکی در غرب و دیگری در ایران شکل گرفته، خواهیم پرداخت تا به این سوالات پاسخ دهیم که آیا صرف

وجود برخی تشابهات بین دو دوره می‌تواند دلیل یکسانی عاقبت آنها گردد؟ آیا تفاوت‌های اساسی موجود بین این دو دوره نمی‌تواند سرنوشتی دیگر را برای ایران اسلامی به ارمغان آورد؟ و اینکه آیا این مقایسه، قیاسی مع‌الفارق نیست و مقدمه را در رسیدن به نتیجه درست، عقیم نمی‌کند؟ و در نهایت به نتیجه‌گیری پیرامون این موضوع می‌پردازیم. در این تحقیق از مطالعات تاریخی و روش تطبیقی و تحلیلی استفاده شده است.

۱- حکومت در قرون وسطی

در تقسیم‌بندی تاریخ جهان، سده‌هایی که میان عصر باستان و عصر رنسانس و جدید قرار دارند را قرون وسطی می‌نامند. در کتاب کلاسیک غرب، قرون وسطی از سال ۳۹۳ میلادی (انقراض امپراتوری روم غربی) آغاز می‌شود و در سال ۱۴۵۳ میلادی (تاریخ سقوط حکومت بیزانس و تصرف قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی) پایان می‌یابد. برخی نیز آغاز آن را از سقوط نظام برده‌داری (مقارن با سقوط امپراتوری روم غربی به دست بربرها در پایان سده پنجم میلادی) و پایان آن را با انقلاب بورژوازی انگلستان در سال ۱۶۴۰ تا ۱۶۶۰ میلادی می‌دانند (یوگنی آلکسی یویچ کاسمینسکی، ۱۳۸۱). عده‌ای معتقدند حکومت در دوران قرون وسطی حکومتی دینی بوده است و دلیل آن را نیز اقتدار کلیسا و پاپ در آن دوران ذکر می‌کنند. برخی نیز حکومت را در این دوران حکومتی غیردینی و استبدادی می‌دانند. دیدگاه ما بر آن است که اگرچه بر اساس نظریه دو شمشیر و وجود رژیم سیاسی تئوکراسی در آن دوران، کلیسا و در رأس آن، پاپ و اندیشه مذهب کاتولیک از اقتدار بی‌نظیری برخوردار بودند، ولی به هیچ وجه نمی‌توان حکومت را در آن دوران حکومتی دینی قلمداد کرد، چراکه چنان‌که پیش‌تر بیان گردید، در حکومت دینی قانون و قالب و مجریان باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشند، در حالی که این ویژگی‌ها در قرون وسطی مورد توجه قرار نمی‌گرفت. در ادامه بیشتر به این امر پرداخته می‌شود، اما در

اینجا به طور مختصر می‌توان گفت که اساساً در تفکر رایج کلیسایی، حکومت و سیاست از دین جداست، به این دلیل که اولاً؛ مسیحیت تحریف‌شده فاقد شریعت و دستورالعملی جامع و منسجم درباره حیات سیاسی و اجتماعی بشر است و تعالیم مسیحیت درباره مناسبات اجتماعی، از حد چند دستورالعمل اخلاقی تجاوز نمی‌کند و ثانیاً اینکه پاره‌ای از تعالیم انجیل تحریف‌شده در طول تاریخ، اندیشه جدایی دین از سیاست را در جهان مسیحیت تبلیغ کرده است، به گونه‌ای که در انجیل آمده است، حضرت عیسی (ع) به پیلاتس فرمود: « پادشاهی من از این جهان نیست... » (یوحنا، باب ۱۹، آیه ۳۶) و نیز به هیروودسیان می‌گوید: «مال قیصر را به قیصر دهید و مال خدا را به خدا» (لوقا، باب ۲۰، آیه ۲۵).

با توجه به نکات مزبور می‌توان دریافت که اگرچه تأثیر کلیسا در حکومت‌های دوران قرون وسطی بسیار چشمگیر بوده است اما آیین تحریف‌شده مسیحیت ظرفیت حاکمیت دین بر جامعه اروپا، آن هم حاکمیت حداکثری دین بر جامعه را فراهم نمی‌کرد بلکه کلیسا و پاپ یکی از دو قطب قدرت در جامعه بودند که در بسیاری مواقع نیز قدرت بیشتر را در اختیار داشتند، به گونه‌ای که امپراتور بایستی تاج خود را با دستان پاپ بر سر می‌گذاشت.

در اواخر قرون وسطی موجی به راه افتاد که انتقاداتی سخت به شیوه رفتار و برخورد کلیسای کاتولیک و پاپ داشت. موجی که معروف به پروتستان شد. پروتستان به معنای معترض است. کلیسای پروتستان به جهت اعتراض به عملکرد ناصواب متصدیان کلیساهای کاتولیک، از جمله خرید و فروش گناه و بهشت و عفونامه‌های پدران روحانی، به وجود آمد. توماس میشل که خود کشیش مسیحی معاصر است در این باره می‌نویسد: «در حالی که بسیاری از کارگزاران کلیسا مردم را به اصلاح دین فرا می‌خواندند، جریان بخشش‌نامه‌ها

مانند توپ صدا کرد و ایجاد شکاف در کلیسای غربی را قطعی نمود. قضیه از این قرار بود که شماری از واعظان پرشور مناطق مختلف، اروپا را زیر پا گذاشتند و در همه جا اعلام کردند که هر مؤمنی می‌تواند با پرداخت مقداری پول به کلیسا، خود را از مجازات بازخرید کند و نجات دهد. در این هنگام مارتین لوتر (۱۵۴۶م) قیام کرد و در سال ۱۵۱۷ اعلامیه‌ای مشتمل بر ۹۵ ماده پیشنهادی انتشار داد (میشل، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹) پروتستانی‌ها با قدرت الهی پاپ مخالفت می‌کنند و برخلاف کاتولیک‌ها برای پاپ عصمت قائل نیستند. پروتستانی‌ها معتقد بودند افراد غیرروحانی باید نقش مهم‌تری در مراسم عبادی و رهبری دینی داشته باشند و برخلاف کاتولیک‌ها، پروتستانی‌ها معتقدند که مؤمنان برای ارتباط با خدا به روحانیان احتیاج ندارند.

حکومت دوران قرون وسطی سرانجام پس از گذشت ده قرن نتوانست نیازهای مردم اروپا را تأمین کند و با امواج مخالفی که سد راه آن شدند، پایه‌های سست گردید و به ورطه نابودی کشیده شد. برخی‌ها معتقدند حکومت این دوران حکومتی دینی بود و به همین خاطر ناکام ماند. در واقع علت ناکامی آن را در دینی بودن حکومت بیان می‌کنند و آن را با حکومت اسلامی ایران قیاس نموده و همان حکم را برای ایران اسلامی صادر می‌نمایند. ما در این قسمت به اختصار به حکومت اسلامی ایران می‌پردازیم.

۲- حکومت دینی قرن ۲۱

نهضت اسلامی ایران در سال ۱۳۴۱ با اعتراض شدید حضرت امام خمینی و روحانیت پیشرو، به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و آنچه که محمدرضا شاه آن را انقلاب سفید شاه و ملت می‌خواند، شروع شد و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تاریخ نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) به نقطه عطف خود رسید. در این روز سرانجام مبارزات مردم مسلمان به بار نشست و پادشاهی

۲۵۰۰ ساله و ظلم و استبداد بیش از ۵۰ ساله رژیم پهلوی در ایران، ریشه‌کن شد و حکومت جمهوری اسلامی تأسیس شد و اکنون که بیش از سی سال از پیروزی این انقلاب می‌گذرد، تلاشهای بسیاری برای به انحراف کشاندن و نابودکردن آن از سوی مخالفان داخلی و خارجی صورت گرفته است.

سقوط یا دوام حکومت جمهوری اسلامی ایران

برخی از روشنفکران غرب‌گرای معاصر برآنند که حکومت جمهوری اسلامی ایران یک حکومت کاملاً دینی است که همچون حکومت دینی دوران قرون وسطی به بن‌بست خواهد رسید و تنها راه رسیدن به توسعه، عبور از حکومت دینی و ایجاد پروتستانیسیم اسلامی است. اینان معتقدند جهان غرب زمانی به رشد و توسعه اقتصادی و علمی رسید که دین را از مدار حکومت خارج نمود و نقش آن را از زندگی اجتماعی انسانها، به زندگی شخصی و خصوصی آنها محدود ساخت. از جمله افرادی که معتقد به نظریه پروتستانیسیم اسلامی است هاشم آغاچری است. او در سخنان خود می‌گوید: «در طرح پروتستانیسیم اسلامی تکیه بر عقل، علم، زمان و تجربه و در واقع فهم و درک دین با این عناصر، آشتی دنیا با آخرت، مبارزه با آن تفکیک سنتی، تفکیک دین و دنیا، و دین و زندگی بشری جایگاه ویژه‌ای دارد. بر این اساس طرح اومانیسیم اسلامی، به نظر من طرح بسیار مهمی است.» (آغاچری، ۱۳۸۱ / ۳ / ۲۹) پیش از او نیز افراد دیگری همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده در رساله "مکتوبات کمال‌الدوله" خود به حمایت از پروتستانیسیم اسلامی پرداخته و سعی در القاء و تعمیم سخن خویش نموده است، اما نتوانسته اقناع عمومی را ایجاد نماید. آخوندزاده در کتاب خود چنین می‌آورد: «پروتستانیسیم عبارت از مذهبی است که حقوق و تکالیف عبادۀ جمعاً در آن ساقط بوده و فقط حقوق الناس باقی بماند» (آخوندزاده، ۱۴۸،

ص ۷) امروزه حامیان این نظریه وارداتی را باید در ایدئولوژیست‌های اصلاح طلب جستجو کرد. اما چنان‌که خواهیم دید پروتستانیسیم اسلامی در ایران با توجه به پایه‌های محکم و منطقی دین، قابلیت اجرایی ندارد. ما در اینجا برای بررسی فرضیه خویش به واکاوی نقاط اشتراک و افتراق حکومت‌های دوران قرون وسطی و حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم، تا صحت و سقم ادعای یکسانی سرنوشت حکومت اسلامی ایران و دوران قرون وسطی و همچنین نیاز به پروتستانیسیم اسلامی و اصلاح دینی را مورد بررسی قرار دهیم.

۳- وجوه اشتراک حکومت‌های دینی قرون وسطی و ایران

۳-۱. پاپ نماینده خدا و جانشین حضرت مسیح (ع) / ولی فقیه نماینده خدا

و نائب امام زمان (ع)

به اعتقاد کلیسا پاپ نماینده خدا بر روی زمین است و هیچ کس حق نافرمانی او را ندارد. چنان‌که پاپ پیوس یازدهم در قرن نوزدهم در یک نامه داخلی اعلام کرد که فقط کلیسا و رهبران آن نماینده خدا هستند (هلینس، ۱۳۸۰، ص ۷۱) شورای ترنت نیز در سال ۱۵۶۴ میلادی اعتقادنامه رسمی کوتاهی را به تصویب می‌رساند که در آن آمده است: «اطاعت حقیقی سزاوار اسقف رم (پاپ)، جانشین پطرس مقدس، شهریار رسولان و خلیفه عیسی مسیح (ع) است.» (وان وورست، ۱۳۵۸، ص ۳۷۰)

در مکتب شیعه نیز ولی فقیه که ولایت امر و هدایت امت به دست اوست، نماینده و نائب امام زمان (ع) می‌باشد و اطاعت از او بر همه واجب است. علامه حلی در این باره در باب زکات می‌نویسند: «زکات در عصر غیبت به فقیه پرداخت می‌شود، چراکه نائب امام (ع) است و هرآنچه از شئون امام بوده، به عهده می‌گیرد» (حلی، ۱۳۶۸، ص ۴۱۷) امام خمینی (ره) نیز در تعریف این نیابت می‌فرمایند: «فقها اوصیای دست دوم رسول اکرم (ص) هستند و اموری که

از طرف رسول اکرم (ص) به ائمه واگذار شده، برای آنان نیز ثابت است و باید تمام کارهای رسول خدا (ص) را انجام دهند، چنانکه حضرت امیر (ع) انجام داد.» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۷۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بر عهده رهبری می‌داند. (اصل ۱۰۷ قانون اساسی)

۲-۳. معصومیت پاپ / مصونیت ولی فقیه

« در سند و اصول تصویب شده در شورای دوم واتیکان بر ضرورت باور "وظیفه آموزشی خطاناپذیری پاپ" تأکید شده و یک اصل مهم عقیدتی که باید به آن ایمان آورد تلقی گردیده است و ریشه آن قدرت کامل، اعلا و جهانی آموزش پاپ، که براساس دریافت وحی الهی و حفظ و ابلاغ آن روی می‌دهد، شناخته شده است. » (اگریدی، ۱۳۷۷، ص ۳۸ و ۲۰۲) «به اعتقاد کاتولیک‌ها، پاپ حق تشریح و قدرت قانون‌گذاری شرعی دارد. پاپ پیوس نهم طرفدار سرسخت نظریه خطاناپذیری پاپ رومی بود و در سال ۱۸۷۰ میلادی اعلامیه‌ای صادر کرد و اصل معصومیت پاپ‌ها را جزو اصول دین قرار داد.» (بایرناس، ۱۳۸۰، ص ۶۹۱ و مولند، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹)

مصونیت از اشتباه و خطا در تصمیم‌گیری‌ها از دیگر اوصافی است که اگرچه کمتر به آن پرداخته شده است ولی در روایات موردتوجه قرار گرفته است. امام رضا (ع) می‌فرماید: «به راستی چون خدا بنده‌ای را برای اداره امور بندگان خود انتخاب کند به او شرح صدر عطا کند و در دلش چشمه‌های حکمت بجوشاند و دانش خود را از راه الهام به او آموزد که در پاسخ هیچ سؤال و پرسشی در نماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود؛ زیرا از طرف خداوند مشمول کمک و تأیید است؛ از خطا و لغزش و برخورد ناصواب در امان است. خدا او را بدین صفات اختصاص داده تا حجت بالغه بر هرکدام از خلقش باشد که او را درک کند، این فضل الهی

است که به هر که خواهد عطا کند و خدا صاحب فضل بزرگ است. « (کلینی، جلد ۱، ص ۲۱؛ طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۳۶؛ تحف العقول، ص ۴۲۹؛ صدوق، ص ۶۸۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۰ و...)

۳-۳. فرمانبرداری کامل از پاپ / فرمانبرداری کامل از ولی فقیه

در آیین کلیسا تنها راه نجات در فرمانبرداری کامل از پاپ خوانده می‌شد. پاپ یونیفاس هشتم، در سال ۱۳۰۲ میلادی در فرمان پاپی اعلام کرد: « ما اظهار و اعلان می‌نماییم هر موجود انسانی که بخواهد نجات یابد، باید مطیع پاپ روم باشد. » (لین، ۱۳۸۶، ص ۴۹۵؛ بایرناس، ۱۳۸۰، ص ۶۶۲ و ۶۶۴)

همین عقیده نیز در اندیشه شیعه قابل ملاحظه می‌باشد، به گونه ای که بسیاری از بزرگان شیعه، اطاعت و تبعیت محض از ولایت را بر همه واجب می‌دانند. (جهان بزرگی، ص ۶: www.velaiatefaghiih.com/qa/cat20.aspx)

۳-۴. مادام‌العمر بودن پاپ و ولی فقیه

در اندیشه کلیسا، پاپ در مقام خود از ویژگی مادام‌العمری برخوردار است و تا زمانی که از دنیا نرود کسی جایگزین او نمی‌گردد. بدین ترتیب در مصوبات و قوانین کلیسا، پاپ رهبر مادام‌العمر مسیحیان کاتولیک جهان و کلیسای روم و رئیس واتیکان است. ریاست وی بدون محدودیت زمانی تا مرگ وی ادامه دارد. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷ و ۲۷۸) در فقه سیاسی شیعه نیز دوران ولایت شخص ولی فقیه محدود به زمان خاصی نیست و این یکی از تفاوت‌های ولایت با وکالت است؛ چراکه در وکالت زمام وکیل به دست موکل است که به چه مقدار باشد و هر زمان که خواست وکیلش را عزل کند، حتی در شرایطی که وکیل شایستگی لازم را داشته باشد. اما ولایت این‌گونه نیست، بلکه سمتی است که از سوی شارع مقدس تعیین شده و مانند مرجعیت است که شرعاً زماندار

نیست. البته زماندار بودن ولایت فقیه در صورتی است که شرایط و صلاحیت رهبری نیز وجود داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۴۰۸)

۳-۵. قدرت مطلق پاپ / ولایت مطلقه فقیه

از نگاه مسیحیت کلیسا، پاپ دارای قدرت کامل بود و اطاعت حقیقی سزاوار او بود. « شورای اول واتیکان نیز چنین اعلام نمود که به پاپ از جانب پطرس مبارک قدرت کامل داده شده است تا حکمرانی کند، خوراک بدهد و به وسیله خداوند ما، عیسی مسیح، حاکم کلیسای جهانی باشد. » (وان وورست، ۱۳۸۵، ص ۴۳۸ و ۴۳۹)

در فقه سیاسی شیعه نیز ولی فقیه دارای ولایت مطلقه می‌باشد. ملا احمد نراقی (وفات ۱۲۴۵ ه.ق) در مقام اثبات ولایت عام فقیه در زمان غیبت معصومین (ع) با ارائه بیست حدیث، معتقد است که: «فقیه عادل به طور کلی در دو چیز حق ولایت دارد:

الف: در مورد همه اموری که پیامبر(ص) و ائمه (ع) صاحب اختیار بوده و حق سرپرستی و ولایت داشته‌اند، مگر اینکه مواردی به وسیله دلیل شرعی از قبیل روایات، اجماع و غیره استثناء گردند که در این صورت دیگر فقیه حق سرپرستی و ولایت ندارد؛ زیرا اولاً، بسیاری از اصحاب و علمای شیعه در این موضوع اجماع دارند تا جایی که به عنوان یکی از مسلمات دینی شناخته شده است و ثانیاً، اخبار و روایات این مطلب را به خوبی نشان می‌دهد. این امر آنچنان واضح و بدیهی است که هر شخص عامی و عالمی آن را درمی‌یابد و عقل سالم بدان حکم می‌کند.

ب: در مورد آنچه که مربوط به امور دینی و دنیوی مردم باشد، توقف در این امور موجب اخلال در نظم جامعه، بروز اختلاف، عسر و حرج و فساد می‌گردد. فلذا، برای اداره آنها متصدی لازم است که فقیه به دلیل روایات و احادیث و به

دلیل عقلی، از آن جهت که دارای اوصاف جمیله و مزایای جلیله است، قطعاً بر دیگران برتری دارد» (نراقی، ۱۳۲۱، ص ۵۳۶) امام خمینی (ره) در نامه خود خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای (دامت ظلّه العالی) ریاست جمهور وقت، بیان می‌دارند که: «حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۱۷۰، نامه مورخ ۱۶/۱۰/۶۶)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تمام قوای حاکم را زیر نظر ولایت مطلقه فقیه قرار داده است (اصل ۵۷ قانون اساسی).

۳-۶. مسیحیت کاتولیک، دین رسمی حکومت و حاکم / شیعه، مذهب رسمی کشور و رئیس جمهور

در حکومت دوران قرون وسطی دین رسمی حاکمیت، آیین مسیح (ع) بود و امپراتور نیز بایستی فردی مسیحی باشد و لزوماً غیرمسیحی مشروعیت حاکم شدن را نداشت.

در جمهوری اسلامی ایران نیز دین رسمی کشور شیعه اثنی‌عشری می‌باشد و کسی که می‌خواهد به مقام ریاست جمهوری برسد، بایستی از این ویژگی برخوردار باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.» (اصل ۱۱۵ قانون اساسی). در مورد مذهب رسمی کشور آمده است که: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الأبد غیرقابل تغییر است و...» (اصل ۱۲ قانون اساسی)

۷-۳. تاج‌گذاری بر سر امپراتور توسط پاپ / تنفیذ حکم رئیس جمهور توسط

ولی فقیه

در قرون وسطی پاپ از چنان جایگاهی برخوردار بود که مشروعیت همه چیز بسته به تأیید او بود. حتی پادشاه و امپراتور نیز برای آنکه مشروعیت یابد، بایستی تاج خود را توسط پاپ بر سر می‌نهاد و این عقیده بسیار گسترده بود که پادشاه در غرب تنها با فیض خدا یعنی پاپ می‌تواند پادشاه گردد. (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳ و ر.ک ویل دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۶۷۸ و مری جوویور، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵) بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان می‌دارد که امضای حکم ریاست جمهوری با مقام رهبری است. رهبری در حکومت اسلامی به دلیل ولایتی که بر امور جامعه دارد، در واقع مقام رئیس جمهور را تنفیذ می‌نماید. تنفیذی بودن امضای حکم ریاست جمهوری را از سوی مقام معظم رهبری در حکومت اسلامی ایران می‌توان در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز دریافت. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸۹)

۸-۳. تفتیش عقاید در قرون وسطی / ارتداد در حکومت اسلامی

دادگاه‌های تفتیش عقاید به دادگاه‌هایی گفته می‌شد که افراد را به دلیل داشتن عقاید خاص هرچند علمی، که مخالف آیین مسیحیت و فرامین کلیسا بود، مورد بازخواست قرار می‌دادند و با متهمان برخورد‌های سنگینی می‌کردند که در بخش تفاوتها مفصل‌تر بررسی می‌گردد.

اما ارتداد در اسلام که احکام سنگینی برای مشمولین آن صادر می‌شود، دارای شرایط ویژه‌ای است که کاملاً آن را از دادگاه‌های تفتیش عقاید متفاوت می‌کند، اما به جهت جلوگیری از قیاس ناروای معتقدان به پروتستانیسیم اسلامی در اینجا

۱۲۰

فصلنامه مطالعات حقوق
دولت اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

بدان پرداخته می‌شود. در اسلام کسی که از دین برگردد یا ضروریات دین را منکر شود در صورتی که ارتداد او بر پایه تفکر و منطق نباشد و او ارتدادش را اعلام نماید، مشمول مجازات مرتدین می‌شود، اما به شرطی که در زمان مرتد شدن از عقل و بلوغ و اختیار و آزادی برخوردار باشد، یعنی ارتدادش ناشی از زور یا تطمیع نباشد، بلکه از روی میل و رغبت مرتد شود (سوره نحل، ۱۰۶).

حال در این صورت اگر مرتد، ارتداد خود را اعلام کند و هیچ گونه دلیل عقلی برای عقایدش نداشته باشد یا آنکه به توهین و تمسخر ضروریات دین اقدام نماید و یا اینکه پس از یقین به حقانیت دین، مرتد شود که این خود نشان‌دهنده نداشتن دلیل و منطق برای عقاید است، مشمول مجازات مرتدین می‌شود. (خسروپناه، <http://khosropanah.ir/fa/mo-/151-1388-04-12-08-54-58.html>)

در مطالب فوق به وجوه به ظاهر مشابه دو حکومت، یکی در دوران قرون وسطی و دیگری در قرن حاضر پرداختیم، اما چنان‌که پیش‌تر بیان شد، این نقاط در حقیقت خود نشان‌دهنده وجوه اختلاف این دو حکومت‌اند که در ادامه با ذکر نقاط افتراق و تمایز آنها روشن می‌گردد.

۴- وجوه افتراق

۴-۱. مسیحیت علیه علم و عقلانیت (ممنوعیت آموزش آزاد) / اسلام دعوت به علم و عقلانیت (حق آموزش آزاد)

در باب علم‌ستیزی روحانیان کلیسا در قرون وسطی و خساراتی که به پیشرفت علم در جامعه غربی از ناحیه این عملکرد نابخردانه و جاهلانه آنان در آن دوران رسید، سخنان بسیاری بیان شده است. توفیق الطویل در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «آنچه که مانع از احیا و پیشرفت روح علمی غرب در قرون وسطی شد، رفتار ارباب کلیسا با علما بود که مانند سدی در برابر علم، عمل

می‌کرد. ضرری که علم از نظریات ارباب کلیسا به خود دید، بیشتر از زیانی بود که به واسطه جهل مقتضای قرون وسطی متوجه روح علمی شد» (توفیق الطویل، ۱۳۸۳، ص ۳۶). «در مراکز فرهنگی و مدارس تا اواخر قرون وسطی هر که می‌خواست به فراگیری علم بپردازد، می‌بایست او را کشتی بیاموزد و کسی نمی‌توانست به دنبال فراگیری علوم نظری مستقل از کلیسا برود.» (ایلخانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸)

در اسلام علم آموزی حد و مرزی نمی‌شناسد، لذا از رسول اکرم (ص) است که فرمودند: «اطلبوا العلم ولو بالصین» علم را فراگیرید حتی اگر در چین باشد. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۰)

توصیه قرآن مجید در آیات بسیار به تعقل و تفکر و علم آموزی، و قسم خوردن خداوند متعال در این کتاب آسمانی به قلم، همه بیانگر توجه ویژه اسلام به ارزش علم آموزی و تفکر است. در اسلام یک ساعت اندیشیدن در خیر و صلاح، افضل از هزار سال عبادت است (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۳۲۶). در اسلام اجباری به پذیرش عقاید نیست، چنان‌که در سوره بقره، آیه ۲۵۶ آمده است: «لا اکراه فی الدین». اینها همه بیانگر تمایز اساسی اسلام و مسیحیت انحرافی است.

۱۲۲
فصلنامه مطالعات حقوق
دولت اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

۲-۴. پاسداری از جهل برای بقای نظام مسیحیت / لزوم اعتقاد آگاهانه در اسلام
پنجمین شورای لاتران (۱۵۱۶م) حکم داد که از آن پس هیچ کتابی بجز عقاید کلیسا نباید به چاپ برسد. مقامات کشوری نیز مقرراتی را در مورد ممانعت از انتشار هر نوع کتاب و مقاله غیرمسیحی وضع کردند. (یزدی، ۱۳۸۷، ص ۶۸ و ۶۹) این در حالی است که اسلام شناخت آگاهانه و پذیرش عالمانه را اصل می‌داند؛ چنان‌که گفته شد اسلام اعتقادی به پذیرش جبری و کورکورانه ندارد.

در قرآن کریم آمده است "وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ" (سوره زمر، ۱۷ و ۱۸)؛ و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست. پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به این فرامین، بیان می‌دارد یکی از تکالیف دولت جمهوری اسلامی ایران، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر است (بند ۲ اصل ۳ قانون اساسی).

۳-۴. تفسیر به رأی آیات کتاب مقدس در مسیحیت / ضابطه‌مندی تفسیر در اسلام و ممنوعیت تفسیر به رأی

در مسیحیت بر بیانیه‌های شوراها و فتاوی روحانیان به عنوان اصل دین تأکید می‌شد و این یکی از عوامل اعتراض نهضت پروتستان بود (مبلغی، ۱۳۷۹، ص ۷۹۲).

اربابان کلیسا در تفسیر و تأویل صوری آیات کتاب مقدس و التزام لفظی و قشری به آنها تعصب داشتند و اینها در انحراف آشکار و غیرعقلانی دین مؤثر می‌افتاد. (یزدی، ۱۳۸۷، ص ۶۶)

در مکتب اسلام تفسیر به رأی بسیار مورد مذمت قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در حدیث آمده است: «کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر مطابق واقع شود اجر نخواهد داشت و اگر خطا کند، آنچنان سقوط می‌کند که او به دور از آسمان است.» (مکارم شیرازی، بی تا، ص ۱۷، هدف ۳)

در تعریف تفسیر به رأی گفته شده است که انسان برای خودش عقیده‌ای پیدا

کند، بعد بکوشد تا مؤیدی از قرآن و روایات برای آن بترشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین» صورت می‌گیرد (بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی)، تا بدین‌گونه راه تحریف دین و تفسیر به رأی مسدود گردد. همچنین «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آنها را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول، از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد» (اصل ۹۴ قانون اساسی)

حساسیت شیعه نسبت به ضابطه‌مندی تفسیر و جلوگیری از انحراف در دین چنان است که قیاس مستنبط‌العله را مردود می‌داند و تنها قیاسی را می‌پذیرد که منصوص‌العله باشد. (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۹۲ و ۹۳)

۴-۴. خرافه‌گرایی و بی‌سوادی در قرون وسطی / پرهیز از خرافه‌گرایی و نهضت سوادآموزی در جمهوری اسلامی

از دیگر ویژگی‌های دوران قرون وسطی، می‌توان به خرافه‌گرایی و بی‌سوادی فراگیر اشاره نمود. رابرت روزول پالمر در کتاب خود می‌نویسد: «در دوران قرون وسطی هر اسقفی به نحو دلخواه عمل می‌کرد. با آنکه تنها طبقه به اصطلاح باسواد در سراسر اروپا، کشیش‌ها بودند، مع‌ذالک بسیاری از کشیش‌ها نیز قادر به خواندن و نوشتن نبودند. عقاید مسیحی با خرافات و جادوگری عهد بت‌پرستی آمیخته بود. صومعه‌ها و دیرها دچار انحطاط بودند.» (پالمر، ۱۳۸۳، ص ۶۶)

«بسیاری از راهبان بی‌سواد بودند و معرفت و علوم را به عنوان نوعی خودپسندی بیهوده، خوار می‌داشتند. بسیاری از آنان نظافت را ضد ایمان می‌دانستند.» (ویل دورانت، عصر ایمان، کتاب اول، ص ۷۵ و ۷۶)

در جمهوری اسلامی ایران مبارزه با خرافات بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ به گونه ای که برطبق قانون اساسی از به رسمیت شناختن فرق ضاله که آیینشان مملو از انحرافات و خرافات بود، خودداری به عمل آمد. آیت الله خامنه‌ای در سخنانی بیان می‌دارند که: «مبارزه با خرافات را باید جدی بگیرید. این روش علمای ما بوده... در مقابله با خرافات و آن چیزهایی که از دین نیست، شجاع باشید و بگویید.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در جمع روحانیون سمنان، ۱۷/۸/۱۳۸۵)

توصیه و توجه به سوادآموزی و ایجاد نهضت سوادآموزی نیز از ویژگی‌های بارز اسلام و حکومت اسلامی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین گونه آمده است: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» (بند ۳ اصل ۳ قانون اساسی)

۴-۵. عدم سازگاری آیین مسیحیت و کلیسا با کشفیات جدید (عقب‌ماندگی علمی دین مسیحیت انحرافی) / سازگاری اسلام با کشفیات و علوم جدید (جلودار بودن اسلام از علوم و کشفیات روز)

«کلیسا اعتقادی به مسکونی بودن آن سوی دیگر زمین نداشت و آن را کفر می‌دانست و معتقد بود هر که اعتقاد داشته باشد به اینکه در طرف دیگر زمین نیز مردمانی زندگی می‌کنند از آتش دوزخ نمی‌تواند، فرار کند... کلیسا کروی بودن زمین را نیز انکار می‌کرد و آن را کفری می‌دانست که مسلمانان گفته‌اند.» (توفیق الطویل، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲-۱۶۵)

«در سال ۱۶۱۶ میلادی مشاوران دربار مقدس (واتیکان) نظر دادند که گردش خورشید حکم کلیساست و آموزه گالیله کفر است.» (دان کیویت، ۱۳۸۹، ص ۶۲).
اما در اسلام وضع به گونه ای دیگر است. آیات و روایات بسیاری که پرده از حقایقی برمی‌داشت که بشریت پس از هزار سال به آنها دست یافت و نسبت به

برخی دیگر همچنان در انتظار تأویل نشسته است. رب المشرقین ورب المغربین ذکر شده در قرآن، و حرکت همچون گهواره زمین یا همچون شتری که آرام در حال حرکت است و اثر انگشتان و بسیاری موارد دیگر؛ مانند زوجیت، همه بیان‌کننده غیربشری و وحیانی بودن قرآن است. و هیچ وعده‌ای در قرآن کریم و روایات نیامده که کسی خلاف آن را ثابت نموده باشد و این چیزی است که اذعان غیرمسلمانان را نیز به دنبال داشته است.

۴-۶. ثروت‌اندوزی و اشرافی‌گری رهبران مسیحیت / ساده‌زیستی و بی‌پیرایگی

رهبران در اسلام

اربابان کلیسا برخلاف ادعاهایشان مبنی بر چشم پوشی نسبت به دنیا بسیار به کاخ‌نشینی و زندگی اشرافی عشق می‌ورزیدند.

ویل دورانت در این باره می‌گوید: «وقتی کلیسا حالت یک مجمع دینداران را از دست داد و به پرستش قدرت و ثروت پرداخت، به تدریج این گرایش در آن پدید آمد که نظریه سهل‌گیرانه‌تری نسبت به ضعف‌های انسانی اختیار کند و نسبت به لذت‌های این جهانی متسامح‌تر باشد و حتی در آن سهم شود.» (ویل دورانت، عصرایمان، کتاب اول، ص ۷۳)

«اسقفها غالباً از میان اشراف برگزیده می‌شدند و در دربار سلطنتی در ناز و نعمت زندگی می‌کردند. برخی از اسقفها درآمد سالانه‌ای برابر صدها هزار دلار داشتند. سراسقف استراسبورگ سالانه بیش از یک میلیون لیر دریافت می‌کرد. در سال ۱۷۵۰ میلادی یک لیر تقریباً معادل حدود ۳۲/۶ دلار فعلی بود.» (جان ام دان، ۱۳۸۷، ص ۵۳ و ۵۴) بخشی از فساد کلیسا در نامه انتقادی لوتر به پاپ بدین گونه منعکس شده است: «نه تو و نه کس دیگری نمی‌تواند انکار کند که دربار تو از کاخ بابل و سدوم نیز تباه‌تر گشته است و آنچنان که من می‌بینم در

منجلا ب فساد غوطه‌ور است. من برای چنین دستگاہی احترام قائل نیستم... کلیسای رم آلوده‌ترین کمینگاہ دزدان، شرم‌آورترین فاحشه‌خانه‌ها و قلمرو گناه و مرگ و جهنم شده است...» (ویل دورانت، اصلاح دینی، ص ۴۲۴)

در اسلام بسیار به ساده‌زیستی در عمل سفارش شده است. زندگی امامان معصوم (ع) ما، خود نمونه بارز این سخن است. در جمهوری اسلامی ایران نیز این امر بسیار مورد توجه و التزام رهبران است. جدای از مراجع عظام شیعه که همواره به کمترینی از دنیا قناعت ورزیده‌اند، رهبران امت نیز سیره عملی و نظریشان بر ساده‌زیستی و دوری از ذخارف دنیا بوده است.. زندگی حضرت امام خمینی (ره) در جماران و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای در پاستور مثبت این ادعاست. ساده‌زیستی این بزرگان مورد تأکید دوستان و دشمنان انقلاب اسلامی بوده است؛ به‌طور مثال، عطاء الله مهاجرانی، وزیر دولت سید محمد خاتمی و مسئول اتاق فکر جریان ضدانقلاب داخلی در لندن، که خود مدیریت چند سایت اینترنتی مخالف جمهوری اسلامی را نیز برعهده دارد، در جلسه پرسش و پاسخی که در ۶ مارس ۲۰۱۱ در کتابخانه کنزینگتون لندن برگزار شد، می‌گوید: «من آیت الله خامنه‌ای را خوب می‌شناسم و می‌دانم که در تمام کارنامه اقتصادی خود و اقوامش، نقطه سیاه که هیچ، نقطه خاکستری هم نمی‌توان یافت.» (سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۸۹/۱۲/۱۵، کدخبر ۱۱۹۶۷+ فیلم)

در قانون اساسی نیز نظارت بر دارائی رهبر و دیگر مسئولین نظام را به رئیس قوه قضائیه و در جای دیگر، به مجلس خبرگان سپرده شده است. (اصل ۱۱۱ و ۱۴۲ قانون اساسی) تا از هرگونه شائبه‌ای جلوگیری به عمل آید.

۴-۷. کثرت فساد در کلیسای قرون وسطی / سبقت تقوا در حکومت اسلامی
 «از جمله دستورات مهم حضرت عیسی (ع) چشم‌پوشی از علایق دنیوی، فقر، مسکنت و نرم‌خویی بود؛ درحالی که اعمال کشیشان مسیحی چیزی جز کبر، نخوت، تجمل و ثروت‌اندوزی نبود.» (کریمی نیا، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴) دروغ، فریب، زنا و دزدی و هوسرانی، از صفاتی است که در کتب مختلف تاریخی برای کلیسا و اربابان آن ذکر شده است. «(بورکهارت و لطفی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۶ - ۴۱۹)

برخلاف کلیسای قرون وسطی، در اسلام و حکومت اسلامی شرط اولیه صلاحیت مسئولین تقوا و اخلاق آنان است؛ خصوصاً در مورد مقام رهبری که امر بسیار حساس‌تر می‌شود و کمترین گناه، او را از مقام خویش خلع می‌کند که تشخیص آن به عهده مجلس خبرگان رهبری است (اصل ۱۱۱ قانون اساسی).
 در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که: «فقهای که [از گناه] خودداری و دینشان را حفظ می‌نمایند و با هوای نفس مخالفت و امر مولایشان را اطاعت می‌کنند، عموم مردم باید از ایشان پیروی نمایند و اینان بعضی از فقهای شیعه هستند نه همه آنها» (طبرسی، ۱۳۸۳، جلد ۳، ص ۴۵۸؛ شیخ حرعاملی، ۱۳۸۷، جلد ۲۷، ص ۱۳۱)

۴-۸. به حساب پاپ گناه کردن در مسیحیت / «ولا تزروا زره و زراخرا» در اسلام
 «در حدود سال ۱۴۳۰ میلادی "تامس گسکوین"، رئیس دانشگاه آکسفورد، شکایت می‌کرد که امروزه گناهکاران می‌گویند: من پروایی ندارم که در برابر خداوند چقدر گناه و کار زشت می‌کنم، زیرا با اعتراف و طلب آمرزش در نزد کشیش و خریدن آمرزشنامه پاپ کلاً از تمام معاصی و کفاره‌ها برائت حاصل می‌کنم. من آمرزشنامه پاپ را به چهار یا شش پنس خریده‌ام یا در بازی تنیس با توزیع‌کننده آن

به عوض داو و شرط، برده ام» (ویل دورانت، اصلاح دینی، ص ۲۶ و ۲۷).

در اسلام عمل هرکسی چه خیر و چه شر به پای خود اوست. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «ولا تزر وازرةٌ وزر اخرى» (زمر/۷). و از طریق توبه نصوح است که گناه انسان بخشوده می‌شود. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (تحریم/۸). راوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی گفتار خدای عز و جل: «ای آنان که ایمان آوردید، توبه کنید به سوی خدا، توبه‌ی نصوح»، پرسیدم. فرمودند: «یَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا یَعُودُ فِیهِ»؛ یعنی بنده از گناه توبه کند و دیگر به سوی آن باز نگردد. (کلینی، ج ۲، ص ۴۳۲، باب توبه، حدیث ۳) در اسلام گناهان به هیچ وجه قابل خرید و فروش نیستند.

۴-۹. معیارهای نامناسب برای رسیدن به مناصب روحانی و حکومتی در مسیحیت قرون وسطی / ظابطه‌مندی صحیح در رسیدن به مناصب دینی و حکومتی در اسلام

خرید و فروش مناصب کلیسایی یا خدمات روحانیون در میان کشیشان از دیگر آفات کلیسا در قرون وسطی بود؛ به عنوان مثال در «ناربون» کودک ده ساله‌ای در برابر پرداخت صد هزار سولیدوس به مقام اسقف اعظم منصوب شد. (سال ۱۰۱۶ میلادی) (ویل دورانت، ۱۳۶۸، عصر ایمان، ص ۶۹۹ و ۷۰۰)

در اسلام اما این‌گونه نیست. امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر (ره) فرمودند: «سپس در کارهای کارمندان بنگر و چون آنان را آزمایش نمودی به کار بگمار، نه از راه بخشش و خودکامگی و به‌طور دلخواه؛ زیرا این‌گونه روشی نوعی ستم و خیانت است.» (نامه ۵۳ نهج البلاغه).

در جمهوری اسلامی ایران نیز رسیدن به مناصب و مراتب دینی و حکومتی نیازمند داشتن ظرفیت‌های متناسب با آن موقعیت‌ها و مراتب است که افراد آن را در طول زندگی با جهد و تلاش و به قصد خدمت، و نه دستیابی به قدرت باید

به دست بیاورند. به علاوه آنکه مردم در انتخاب مسئولین نقش تعیین کننده دارند و این خود در انتخاب بهتر افراد برای پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی ایران کمک می کند. (برای ملاحظه نقش مردم رجوع شود به اصول ۶۲، ۱۰۰، ۱۰۷ و ۱۱۴ قانون اساسی).

۱۰-۴. ملاک صلاحیت پاپ در مسیحیت / معیار صلاحیت ولایت در اسلام
در اندیشه کلیسا این گونه بود که اطاعت از پاپ حتی اگر غرق در گناه هم باشد واجب است. « در سال ۱۳۲۴ میلادی "آگوستینوتریونفو" تحت حمایت پاپ "یوآنس بیست و دوم"، در جواب حملات "ویلیام آکمی" به حکومت پاپها رساله‌ای نوشت و گفت که قدرت پاپ از جانب خداوند است و اطاعت پاپ حتی اگر مستغرق در گناه باشد واجب است. شورای عمومی کلیسا تنها به جرم الحاد و بدعت بزرگ و آشکار می تواند وی را معزول کند، اما غیر از این هیچ قدرتی فوق قدرت او نیست. مقام پاپ برتر از مقام فرشتگان و در خور همان ستایش و تقدیسی است که به مریم عذرا و دیگر قدیسان گزارده می شود. » (ویل دورانت، ۱۳۶۸، ص ۷ و ۸).

"دیلمون" اسقف اعظم نابون می گفت، گناه من از پیشینیانم به من رسیده، اما گناه دیگران از خود آنان است. او گناهای را که خود مرتکب میشد از پیشینیان خود می دانست، اما گناهان دیگران را ناشی از اراده خودشان می شمرد. (ویل دورانت، ۱۳۶۸، عصر ولتر، کتاب دوم، ص ۲۸۶-۲۸۹)

در اسلام شرط است که در رأس جامعه کسی باشد که از لحاظ تقوا، عدالت، بصیرت، مدیریت و موارد دیگر نزدیکترین فرد به امام معصوم (ع) باشد تا براساس موازین شرع و نه سلاقی خود، جامعه را راهبری کند. لذا در صورتی که ولیّ فقه کوچکترین خطایی کند، او را از مقام ولایت خلع می نماید. امام خمینی

(ره) در این باره می‌فرماید: « فقیه اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک قدم برخلاف بگذارد، ولایت ندارد. » (صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۳۰۶)

۱۱-۴. ممنوعیت نظارت بر پاپ / مطلوبیت نظارت بر ولی

از دیدگاه مسیحیت هیچ کس حق نظارت بر پاپ و داوری بر اعمال او را ندارد. در این باره آمده است که: « پاپ یونینفاس هشتم در فرمان پاپی در سال ۱۳۰۲ میلادی اعلام می‌کند که ریاست وی بی محدودیت زمانی و بی هیچ نظارتی تا مرگ وی ادامه دارد. در سال ۱۸۷۰ نیز شورای اول واتیکان اعلام می‌کند، هیچ شورایی حق نظارت بر پاپ را ندارد. » (لین، ص ۴۷۸-۴۷۹).

در فقه سیاسی شیعه کسی که در رأس امور قرار می‌گیرد، باید دارای اوصافی باشد که او را لایق آن جایگاه بگرداند. اوصافی همچون: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.» (اصل ۵) ضرورت برخورداری از این اوصاف لزوم نظارت بر امر رهبری را نیز به همراه دارد. قانون اساسی این مسئله را چنین مورد توجه قرار داده است: « هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است... » (اصل ۱۱۱).

۱۲-۴. نبود عدالت قضایی در قرون وسطی / وجود عدالت قضایی در

حکومت اسلامی

« ریاست دادگاه‌ها با کشیشان بود و نمایندگان پاپ سلطه مطلق داشتند. در

این دادگاه‌ها تحقیقات سری انجام می‌گرفت و چون حکمی صادر می‌شد، بدون هیچ گذشتی به مرحله اجرا در می‌آمد. در این محاکم شهادت زنان و کودکان و بردگان بر ضد متهم مقبول بود و برای گرفتن اعتراف، به خدعه و شکنجه‌های بسیار سخت متوسل می‌شدند شکنجه بر طبق قوانین کلیسا در گرفتن اعتراف، وسیله نامشروعی بود، ولی دستگاه پاپ می‌گفت برای گرفتن اقرار از به‌کار بردن آن چاره‌ای ندارد. زندان‌هایی که دادگاه تفتیش برای متهمان در نظر گرفته بود، تاریک و وحشت‌انگیز بود. شعار محاکم تفتیش عقاید این بود که بهتر است صد نفر بی‌گناه محکوم و شکنجه شوند، تا اینکه یک گناهکار از شکنجه فرار کند. « (توفیق الطویل، ۱۳۸۳، ص ۴۱ و ۳۱۱-۳۱۲). « اصل بر این بود که متهم حقیقت را مخفی داشته و به آن اعتراف نکرده و یا دروغ گفته است. » (آیتی، ج ۵: ص ۳۱۵-۳۱۹).

پاپ به دنبال شکار آنانی بود که نه اینکه دشمنی کنند بلکه تنها مطیع و سرسپرده نباشند، تا به سخت‌ترین مجازات‌ها محکومشان کند و در این میان فرقی میان خردسالان و پیران برای شکنجه شدن نبود. تنها راه شکنجه نشدن، دادن رشوه‌ای به پاپ به عنوان وجه‌المصالحه بود؛ در غیر این صورت متهم بایستی به جرمی که ثابت نشده است مجازات‌های سنگینی چون در آتش سوختن، اعدام شدن، میخ کوب شدن و مانند آنها را تحمل کند. (ویل دورانت، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵-۲۶۱)

چنان‌که ملاحظه می‌شود اصولی چند بر دستگاه قضا در قرون وسطی حاکم بوده است :

اصل مجرم بودن متهم

اصل شکنجه شدن صد گناهکار بهتر از فرار کردن یک گناهکار

اصل رشوه دادن به عنوان وجه‌المصالحه

اصل عدم تطابق جرم و مجازات

اصل پذیرش شهادت خردسالان

اصل مجازات خردسالان

اصل شکنجه برای کسب اقرار

در حکومت اسلامی ظرافت‌های بسیاری برای امر قضا در نظر گرفته شده است که بیان آنها در این مختصر ناممکن است. در اسلام اصل بر براءت افراد است و در صورتی که کسی اتهام جرمی به دیگری ببندد و نتواند اثبات کند، با او برخورد می‌شود.

رشوه در اسلام خود گناهی بسیار بزرگ است که مجازاتهای سنگینی به دنبال دارد. همچنین جرم و مجازات باید تطابق داشته باشند؛ شهادت خردسالان پذیرفته نمی‌شود؛ به هیچ وجه افراد خردسال مجازات نخواهند شد و نابالغانی که جرمشان ثابت گردد، صرفاً تأدیب می‌شوند.

عدالت برای قاضی از نکات بسیار مورد تأکید است؛ به گونه ای که اگر قاضی از عدالت برخوردار نباشد، صلاحیت قضاوت را از دست می‌دهد. امام علی (ع) در این باره به مالک اشتر (ره) می‌فرماید: « برای داوری بین مردمان برترین فرد خود را برگزین؛ کسی که دارای سعه صدر باشد و مخاصمه طرفین دعوا، او را به خشم و کج خلقی و اندارد و در اشتباهاتش پافشاری نکند و چون متوجه اشتباه خود شود، بازگشت به حق و اعتراف به آن برایش سخت نباشد. » (سیدرضی، نامه ۵۳). در جمهوری اسلامی نیز برای رعایت حقوق متهمان تأکید بر مستدل و مستند بودن احکام صادره توسط دادگاه‌ها شده است (اصل ۱۶۶). در ضمن هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است (اصل ۳۹). همچنین در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند (اصل ۳۵). علاوه بر اینها هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع

است؛ اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود (رجوع شود به اصل ۳۸ قانون اساسی).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران « اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. » (اصل ۳۷) در حکومت اسلامی برای تأمین عدالت قضایی همه، حتی رهبری در مقابل قانون یکسان‌اند.

۱۳-۴. تفتیش عقاید در مسیحیت قرون وسطی / آزادی عقیده و بیان

در حکومت دینی ایران

« محاکم تفتیش عقاید حاصل اندیشه قدیمی در کلیسای روم، در سالهای دور بود و از اوایل قرن سیزدهم شکل جدی‌تری به خود گرفت. پاپ، اسقف‌ها و آباء دومینیکن را مأمور ساخت که به‌جز مسیحیان تابع پاپ، بقیه عقاید و مذاهب را تحت تعقیب قرار دهند و عقوبت کنند. این قانون در آغاز در ایتالیا و آلمان و فرانسه و سپس به طرز شنیعی در اسپانیا و... به اجرا درآمد. » (توفیق الطویل، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱ و ۳۱۲).

« اربابان کلیسا در این دادگاه‌ها مخالفت و آزار دانشمندان را ارزش دانسته و هر عقیده علمی و جدید را که از جهان اسلام به اتهام اینکه مخالف کلیسا و مسیحیت است، محکوم می‌کردند. دادگاه‌های تفتیش عقاید یا «انگیزسیون» لطمات و صدمات جبران‌ناپذیری را بر علم وارد ساختند. بسیاری از دانشمندان مجبور شدند نظرات علمی خود را پس بگیرند. تخمیناً در بین سالهای ۱۴۸۱ تا ۱۸۰۱ میلادی دادگاه کلیسایی، حداقل ۳۴۰/۰۰۰ نفر را مجازات کرد و ۳۲/۰۰۰ نفر را زنده زنده سوزانید. » (کریمی نیا، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴)

۱۳۴

فصلنامه مطالعات حقوق
دولت اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

در اسلام عقیده و بیان چنان‌که گذشت آزاد است و کسی را نمی‌توان به جرم داشتن عقایدی مجازات کرد و چیزی برای تفتیش عقاید در اسلام وجود ندارد. در قانون اساسی نیز آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» (اصل ۲۳ قانون اساسی). «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» (اصل ۲۴ قانون اساسی)

۱۴-۴. نبود عدالت اجتماعی در قرون وسطی /وجوب عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی ایران

سیاست برخورد شدید با اقلیتهای دینی یکی از ناعدالتی‌های اجتماعی است که قرون وسطی شاهد آن بود. «سیاست مبتنی بر خونریزی و شکنجه راه خود را بگشود و دادگاه‌های تفتیش عقاید با فتوای پاپ و قدرت سلطنت برای برافکندن اسلام و مسلمانان کار خود را آغاز کرد. کار اصلی این دادگاه‌ها حفاظت از اقتدار پاپ و مسیحیت کاتولیک و سرکوب مخالفان عقیدتی بود. بیشتر قربانیان آن در آغاز مسلمانان و گاه یهودیان و سپس پروتستانها بودند.» (آیتی، ۱۳۶۶، ۲۹۶)

در اسلام حقوق اقلیت‌ها بسیار مورد توجه قرار دارد؛ به گونه‌ای که غیرمسلمانان نیز به آن اعتراف می‌نمایند. گوستاولوبون اندیشمند غیرمسلمان غربی می‌گوید، اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا نکرد؛ چراکه هرکجا را مسلمانان فتح می‌کردند، مردم عدل و دادی از آنها می‌دیدند که از زمام‌داران مسیحی خود ندیده بودند.

ولتر نیز می‌گوید: «دین اسلام وجود خود را به فتوت و جوانمردی‌های بنیانگذارش مدیون است. مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتش آیین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند! پروردگارا کاش همه ملت‌های اروپا روش ترکان

مسلمان را سرمشق قرار می‌دادند. « (خسروشاهی، فلسفه حقوق، ص ۱۱۷) جان دیون پورت بر آن است که «جنگ برای تحمیل عقیده فقط در مسیحیت وجود داشته است و توسط مسلمانان هیچ‌گاه یک قطره خون به این دلیل ریخته نشده است. « (دیون پورت، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶)

جمهوری اسلامی نیز با به رسمیت شناختن اقلیتهای دینی و قائل شدن تمام حقوق اجتماعی برای آنان همچون دیگر شهروندان، همچنین دادن حق داشتن نماینده در مجلس عدالت اجتماعی را در مورد آنان به نحو احسن اعمال کرده است و هیچ تبعیضی بین مسلمان و غیره در ارائه خدمات قائل نشده است. به برخی از اصول قانون اساسی که با لفظ «برای همه» تمایزی در افراد جامعه قائل نشده یا ملت را در کل مخاطب قرار داده، اشاره می‌نمائیم.

« برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی می‌داند و دولت را مکلف می‌نماید خدمات و حمایت‌های مربوط به تأمین اجتماعی را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. « (اصل ۲۹) «دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد...» (اصل ۳۰) « داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی می‌داند. « (اصل ۳۱) «دادخواهی، حق مسلم هر فرد ایرانی است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید.» (اصل ۳۴) «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او، یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.» (اصل ۴۱) «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.» (اصل ۳۲) و در اصل ۳۳ همین تعبیر در مورد تبعید و اقامت اجباری به کار رفته است.

۱۵-۴. رهبانیت مسیحیت / جهاد در اسلام

ایجاد تقابل بین خداپرستی و زندگی دنیوی و توصیه مردم به چشم‌پوشی از لذات دنیا و آخرت‌گرایی افراطی و ترویج زهد و رهبانیت و ترغیب مردم به زندگی ریاضیت‌آمیز، ایجاد محدودیت‌های جنسی نامعقول و ایجاد قید و بندهای خلاف انسانی و ناسازگار با فطرت و غیرعملی مانند ممنوعیت مطلق طلاق و وجود فسادهای اخلاقی و مادی در بین بعضی افراد کلیسا و گرایش به لذات دنیوی و منطبق نبودن قول و عمل اربابان کلیسا و تبلیغ دین به شکل ضعیف و نامعقول؛ مانند ارائه تصویری از خداوند سبحان در قالب انسان و شکل و شمایل انسانی دادن به خدای متعال و مانند اینها، مردم مسیحی را از تعهد به دین و فرامین کلیسا ناامید و منصرف می‌ساخت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶ و ۱۱۷) همین رهبانیت نیز یکی از موارد اعتراضی پروتستانی‌ها بود. (میشل، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

اسلام دین عقلانیت است. اسلام دینی منطبق بر فطرت پاک انسانهاست. تمایلات انسانی هیچ کدام در اسلام با سرخوردگی مواجه نمی‌شوند، بلکه آنچه صورت می‌گیرد ایجاد توازن در تمایلات بشر است تا انسانها در حین بهره‌برداری از یک نعمت، نعمات دیگر را ازدست ندهند. اسلام دین برنامه است به این معنا که اسلام انسان را مدیریت می‌کند تا به تکامل نهایی و نهایت ظرفیت الهی خویش دست یابد. او را راهنمایی می‌کند تا موانع را از پیش پای خود بردارد و به سعادت پایدار برسد، برخلاف برنامه‌ریزی‌های بشری که اگر سعادت هم برای انسانها در پی داشته باشند، سعادت حادقلی و معطوف به زندگی مادی او می‌باشند و چنین سعادت اگر از افق بالاتری نگریسته شود، چون انسان را سرگرم خرده نعمتها کرده، نه تنها سعادت نیست بلکه ابزار فریب و مهلکه نابودی انسان نیز به شمار می‌آید. در فقه سیاسی اسلام حکومتها هم برای اداره جامعه و هم برای هدایت جامعه تکلیف دارند. لذا بر خلاف برخی مکاتب که

انسان را صرفاً اخروی یا صرفاً دنیوی می‌نگرند، اسلام به جهت نگرش جامعش به انسان، او را موجودی دنیوی و اخروی می‌بیند؛ موجودی که برای رسیدن به تعالی نیازمند برخوردار شدن از نعمات مادی دنیوی نیز می‌باشد. این معنا را می‌توان در حدیث رسول اکرم (ص) یافت که فرمودند: « من لا معاش له لا معاد له » (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۹۵)

۱۶-۴. عدم دخالت مردم در اداره کشور در قرون وسطی / مردم سالاری دینی

در ایران

در شرایط آسف باری که در قرون وسطی حاکم بود مردم نه تنها در اداره حکومت هیچ گونه نقشی نداشتند، بلکه به آنها به شکل انسانهایی ضعیف و فرومایه و به چشم تحقیر نگریسته می‌شد و حتی کمترین مشورتی نیز با آنها صورت نمی‌گرفت؛ چه رسد به اینکه از حق انتخاب برخوردار باشند.

در حکومت اسلامی مردم علاوه بر اینکه مورد مشورت فراوان قرار می‌گیرند، از حقی به نام حق انتخاب برخوردار هستند. به گونه‌ای که حتی در انتخاب رهبری نظام مردم تصمیم گیرنده‌اند (اصل ۱۰۷ قانون اساسی) و کسی حق تحمیل چیزی را بر آنها ندارد. در جمهوری اسلامی حکومت از محتوای اسلامی برخوردار است که در قالب جمهوری به اجرا گذاشته می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که همه افراد مردم در تصمیم گیری‌ها و مشارکت در اداره امور جامعه از جاه و مکتب یا مقام و منصبی و یا اموری دیگر، حق اضافه و برتری نسبت به مردم ندارد. امام و رهبری امت، مردم را ولی نعمتان خویش و دیگر مسئولین می‌دانند و خود را خادم مردم می‌خوانند نه حاکم بر آنها. ولایت بر مردم در حکومت اسلامی ولایت بر دلها و قلبهاست و با تحکم پاپ و کلیسائیان و حتی

۱۳۸

فصلنامه مطالعات حقوق
دولت اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

مدعیان دموکراسی تفاوت‌های اساسی دارد.

۱۷-۴. حاکمیت سلیقه به جای قانونی مدون در قرون وسطی / تبعیت از

قانون مدون در حکومت اسلامی ایران

در قرون وسطی سلیقه حاکمان کلیسا همان قانون می‌شد و این خود اعتراض و خشم مردم را در پی داشت؛ به گونه ای که پروتستانها در نامه خود بیان داشتند که: « باید با کارهای غیرقانونی مانند بخشش نامه‌ها و فروش مناصب روحانی برخورد شود. » (میشل، ص ۱۰۸ و ۱۰۹) بیانیه‌های شوراها و فتاوی روحانیون کلیسا نیز که براساس میل بزرگان کلیسا صادر می‌شد، از عوامل خشم مردم بود. (مبلغی، ۱۳۷۳، ص ۷۹۲)

در جمهوری اسلامی قانونی مدون برای اداره جامعه و جلوگیری از برخوردهای سلیقه‌ای ترتیب داده شده است که به آن قانون اساسی می‌گویند. هیچ کس حق تخطی از قانون را ندارد. نهادهایی نیز مانند شورای نگهبان برای بررسی و نظارت بر این امر در نظر گرفته شده است. در جمهوری اسلامی هیچ فعل یا ترک فعلی جرم نیست مگر آنکه پیش‌تر در قانون آمده باشد (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی). علاوه بر قانون اساسی، قوانین دیگری نیز به ترتیبی که قانون اساسی تعیین نموده وضع و تصویب شده و به اطلاع مردم رسیده است تا همه افراد نسبت به حقوق و تکالیف خود اطلاع کامل داشته باشند. از آنجایی که قوانین بر اساس احکام متقن و صحیح اسلامی که بر پایه عدالت‌اند وضع و تصویب می‌شوند و انسانها در قانون‌سازی در حکومت اسلامی اعمال سلیقه نمی‌کنند، در حق هیچ کسی ظلمی واقع نمی‌شود.

۱۸-۴. مردم مکلف و حاکم محق در قرون وسطی / تلازم حق و تکلیف

دولت و مردم در حکومت اسلامی ایران

در قرون وسطی پاپ و کلیسا و از سوی دیگر، امپراتور از حق مطلق برخوردار بودند و مردم تنها از حکومت نصیبشان تکالیف ملال‌آور بود. مردم در این دوران رعیتی هستند که باید زمینه حکومت جائرانه کلیسا را بر خود فراهم سازند و برای آسایش پاپ و امپراتور از جان و مال و ناموس خود بگذرند.

در اسلام وضع به گونه دیگری است. در فقه سیاسی شیعه رابطه حقوقی مردم و حکومت دوجانبه و متقابل است. بین حق و تکلیف تلازم وجود دارد؛ یعنی همان‌گونه که مردم از حقوقی برخوردارند از تکالیفی نیز برخوردار می‌باشند.

دولت نیز، هم از حقوق و هم از تکالیفی برخوردار می‌باشد. تنها آفریدگار جهان است که مُحق محض است و در برابر دیگران تکلیفی ندارد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «کسی را بر دیگری حقی نیست، مگر اینکه آن دیگری نیز بر او حقی دارد. آن دیگری را حقی بر او نیست، مگر اینکه او را هم حقی است. اگر کسی را بر دیگری حقی باشد که دیگری را بر او حقی نباشد، چنین حقی مختص خداست و آفریده‌ها را چنین حقی نیست.» (سیدرضی، خطبه ۲۰۷). بر پایه این اعتقاد، جامعه وقتی به مدینه فاضله و آرمانی تبدیل می‌شود که هر دو گروه مکلف، یعنی مردم و حکومت، حقوق و تکالیف خود را به طور کامل انجام دهند و هیچ یک به حقوق دیگری تجاوز نکند. اگر این همکاری تحقق یابد مردم صالح و سعادت‌مند خواهند شد. در صورت قصور و تنگ‌نظری یک طرف، جامعه در اختلاف و آشوب فرو می‌رود و فرمانروایان ستمگر حاکم خواهند شد.

(سیدرضی، خطبه ۶)

۱۴۰

فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

نتیجه گیری

اول اینکه آنچه که از بررسی وجوه افتراق به دست می‌آید، آن است که اگرچه حکومت اسلامی ایران در قرن حاضر، اندک شباهتهایی با حکومت در دوران قرون وسطی دارد، اما به هیچ وجه با وجود این نقاط افتراق، دچار سرنوشتی که حکومت‌های قرون وسطی به آن مبتلا گردیدند، نمی‌شود؛ چرا که وجوه افتراق این دو دوران مسائل ایدئولوژی و راهبردی را تشکیل می‌دهند. فقه سیاسی اسلام و شیعه به انسان نگاهی بسی عمیق‌تر از یک موجودی صرفاً مادی دارد و لذا بر اساس کرامتی که برای انسان قائل است، برنامه زندگی او را چیده است. قیاس این دو دوره از لحاظ وجود برخی وجوه اشتراک و تعمیم سرنوشت یکی بر دیگری، قیاسی مع الفارق است؛ چرا که اصولاً وجوه اشتراک هر دو دوره عوامل شکست و ناکامی حکومت‌های دوران قرون وسطی نبوده، بلکه آنچه منجر به شکست و نابودی آنها شد، وجوه افتراق این دو دوره است. دوم اینکه این همه در صورتی است که ما اصل دینی بودن حکومتها را در دوران قرون وسطی پذیرفته باشیم. در غیر این صورت، قیاس دو حکومت که یکی دینی و دیگری غیردینی است و حکم کردن به سرنوشتی مشابه برای آن دو که وجه تسمیه دینی، برای آن سرنوشت لحاظ شده باشد، مقدمات قیاس را با مشکل مواجه نموده و قیاس را تبدیل به مغالطه می‌نماید؛ سوم اینکه مدعیان یکسانی سرنوشت حکومت‌های دینی، دست به ارائه ادعایی بر مبنای نگاه جامعه‌شناسانه زده‌اند، غافل از آنکه از اصول اولیه پذیرفته‌شده در جامعه‌شناسی آن است که اگر دو چیز در برخی امور اشتراک داشته باشند، لزوماً دارای نتیجه یکسان نمی‌شوند؛ چراکه عواملی چون زمان متفاوت و مکان متفاوت، نتایج متفاوتی را می‌توانند ایجاد کنند و لذا از این نوع تشابه‌سازی‌ها به تعمیم‌های ناروا نام برده می‌شود. بر اساس این اصل جامعه‌شناسی هم، ادعای یکسانی سرنوشت دو دوران مذکور، ادعایی پوچ و بی‌پایه می‌باشد؛ چهارم اینکه در تشابه‌سازی دو چیز باید عناصر مشترک و

متفاوت از تمام زوایا به طور کامل و دقیق نگریسته شوند. بر فرض حصول چنین امری، برای نتیجه‌گیری باید وجوه مشترک و مختلف بسته به میزان اثرگذاری در نتیجه، رتبه‌بندی گردند تا در قیاس و نتیجه راه به بیراهه نبریم. حال با توجه به وجوه افتراق اساسی که هم محتوا و هم قالب حکومت را دربر می‌گیرند، و هم مجری، هم قانون و مقنن و هم قضا را شامل می‌شوند، آیا می‌توان با نادیده انگاشتن تأثیر اصلی آنها در حصول نتیجه، صرفاً به عوامل مشابه محدود بسنده کرد. عواملی که در دل آنها نیز هزاران نقطه اختلاف بین دو دوران می‌توان یافت. نهایت امر آنکه این ادعا به دلیل برخوردار نبودن از منطق و اصول عقلانی، توجیه‌پذیر نمی‌باشد و با توجه به تفاوت‌های اساسی حکومت اسلامی و وجود ظرفیت‌های ویژه در آن، می‌توان ادعا کرد که این حکومت به اهداف عالی خود خواهد رسید؛ چرا که بر پایه یک قوه اصلی و چهار قوه فرعی قوام یافته است. قوه اصلی اراده لایتناهی الهی و فرامادی است و قوای فرعی به ترتیب، قانون، امامت و ملت می‌باشند؛ قانونی که از منبع لایتناهی الهی است؛ امامی که در طول اراده لایتناهی الهی و براساس قانون لایتناهی او راهبری می‌کند و امتی که طوق بندگی خداوند سبحان را در سایه قانون او و ولی مورد عنایت او، به گردن نهاده است. آنچه این اصول را به هم گره‌ای محکم زده است، عشقی نامرئی است که مؤلفه قلوب را به همراه دارد. نکته پایانی که لازم به ذکر است، آنکه اصولاً معتقدان به پروتستان‌یسم اسلامی و نظریه‌پردازان آن، در پی حذف خدا از زندگی انسان‌اند و آنچه بیشتر مورد نظر آنان است، دستیابی به حکومتی بر پایه دموکراسی کاملاً غربی و وارداتی است. مراجعه به سخنان میرزا فتحعلی آخوندزاده در کتاب *مکتوبات کمال الدوله* اش به‌خوبی این ادعا را ثابت می‌کند. متأخرین و معاصرین از معتقدان به این نظریه با توجه به جو غالب جامعه و عدم امکان بیان بی‌پرده این تفکر در اندازه و درون‌مایه واقعی‌اش، تلاش نموده‌اند تا

با حجابی به ظاهر آراسته، تحت عنوان اصلاحات دینی آن را بیان کنند، اما واقعیت آن است که آنها هم به دنبال همان راهی می‌روند که امثال آخوندزاده رفتند؛ چنانکه اقدامات و عملکرد آنها بعد از انقلاب اسلامی، گویای این واقعیت می‌باشد.

۱۴۳
فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

نقدی بر پروتستان‌نویسم اسلامی از حکومت دینی قرون وسطی تا جمهوری اسلامی ایران

خبرالله پروین و همکار



منابع

الف. سخنرانی

- آغاچری، هاشم، سخنرانی با موضوع پروتستانیسم اسلامی، خانه معلم همدان، ۲۹/۳/۸۱
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در جمع روحانیون سمنان، ۱۷/۸/۱۳۸۵
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، ۱۴/۳/۸۹.

ب. کتاب

- سید رضی، *نهج البلاغه*.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، *مکتوبات کمال الدوله*، کتابخانه ملی ایران، نسخه ۱۴۸
- آیت ا... مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی*، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع)، هدف ۱۳.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، *ولایت فقیه*، قم: اسراء.
- اگریدی، جوان (۱۳۷۷)، *مسیحیت و بدعتها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، انتشارات مؤسسه فرهنگی طه.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه*، انتشارات فلق، چاپ بیست و پنجم.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۶۴)، *صحیفه نور*، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، جلد بیستم.
- ام. دان، جان (۱۳۸۷)، *عصر روشنگری*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- *انجیل یوحنا*، باب ۱۹.
- *انجیل لوقا*، باب ۲۰.
- ایلخانی، محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران: انتشارات امیرکبیر

- بایرناس، جان (۱۳۸۰)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم.
- بورهارت، یاکوب (۱۳۸۹)، *فرهنگ رنسانس در ایتالیا*، ترجمه محمد حسن لطفی، نشر طرح نو.
- توفیق الطویل (۱۳۸۳)، *تاریخچه کشمکش عقل و دین*، ترجمه علی فتحی لقمان، شیراز: نوید شیراز.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، *جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب*، تهران: اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج)، دبیرخانه دائمی - جوویور، مری (۱۳۸۱)، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، تهران: ماکان، چاپ اول.
- حراملی (۱۳۸۷)، *وسائل الشیعه*، قم: ذوی القربی، ج ۲۷.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸)، *تاریخ تمدن*، جلد ۴، بخش اول، مترجمان: فریدون بدره‌ای، سهیل آذری و پرویز مرزبان، تهران: اقبال، فرانکلین.
- دیون پورت، جان (۱۳۸۹)، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، انتشارات اطلاعات.
- رابرت روزول، پالم (۱۳۸۳)، ترجمه ابولقاسم طاهری، *تاریخ جهان نو*، انتشارات امیرکبیر، جلد اول.
- رجبی، محمود (۱۳۸۹)، *تاریخچه جامعه‌شناسی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹)، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، انتشارات سروش.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- طبرسی (۱۳۸۳)، احتجاج، قم: شریف الرضی، مکتبه الحیدریه، جلد ۳.
- علامه حلی (۱۳۶۸)، *نهایه الاحکام*، قم: موسسه اسماعیلیان، جلد ۲.
- علامه مجلسی (ره) (۱۳۸۶)، *بحار الانوار*، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: اصلاحی، جلد ۱ و ۷۱.
- عنان، محمد عبدا... (۱۳۶۶)، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: موسسه کیهان، جلد ۵.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، *بایسته های حقوق اساسی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۳۹.
- قراملکی، قدردان (۱۳۸۱)، *حقوق متقابل مردم و حکومت*، کانون اندیشه جوان.
- کریمی نیا، محمد مهدی (۱۳۷۹)، *همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بیند*

- الملل**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کونگ، هانس (۱۳۸۴)، **تاریخ کلیسای کاتولیک**، مترجم: حسن قنبری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- کیویت، دان (۱۳۸۹)، **دریای ایمان**، ترجمه حسن کامشاد، نشر طرح نو.
- لین، تونی (۱۳۸۶)، **تاریخ تفکر مسیحی**، ترجمه روبرت آسریان، انتشارات نشر و پژوهش فرزانه روز.
- مبلغی، عبدالله (۱۳۷۳)، **تاریخ ادیان و مذاهب جهان**، نشر سینا.
- مبلغی، عبدالله (۱۳۷۹)، **تاریخ ادیان و مذاهب جهان**، تهران: مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)، جلد ۲.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۰)، **مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه**، دانشگاه تهران، چاپ چهل و سوم.
- میشل، توماس (۱۳۸۱)، **کلام مسیحی**، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، **نظریه سیاسی اسلام**، چاپ سوم، جلد ۲.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۰)، **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**، انتشارات تهران، جلد ۱.
- مولند، اینار (۱۳۶۸)، **جهان مسیحیت**، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران: امیر کبیر.
- نراقی، احمد (۱۳۲۱)، **عوائدالایام فی بیان قواعد الاحکام**، بی نا.
- ون وورست، رابرت (۱۳۵۸)، **مسیحیت از لایه لای متون**، مترجمان: جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- هلینس دشنر، کارل (۱۳۸۰)، **فاشیسم و کلیسا**، ترجمه مهدی ثامنیه، مشهد: انتشارات محقق.
- یزدی، نرگس و معصومه امیرلو (۱۳۸۷)، **اسناد تاریخی تقدیم به عالیجناب پاپ**، ساحل اندیشه تهران، چاپ اول.
- یوگنی آلکسی یویچ کاسمینسکی (۱۳۸۱)، **تاریخ قرون وسطی**، ترجمه صادق انصاری و محمد باقر مؤمنی، اندیشه.

ج. سند

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

د. مجله

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *مجله کیان*، شماره ۳۹.
- نصری، عبدا... (۱۳۷۶)، «تکامل انسان هدف بعثت انبیا»، *کتاب نقد*، سال اول، شماره دوم و سوم.

ه. مقاله

- خسروپناه، عبدالحسین، «ارتداد»، آدرس: <http://khosropanah.ir/fa/mo-/151-1388-04-12-08-54-58.html>

و. سایت

- سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۸۹/۱۲/۱۵، کدخبر ۱۱۹۶۷.
- <http://www.velaiatefaghih.com/qa/cat.aspx>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی